



نویشته حسین گیتی درباره فیلم «گلچهره»

فیلم «گلچهره» ساخته وحید موسائیان درباره سینما، سقوط دولت کمونیستی افغانستان و تسلط مجاهدین افغان درکابل و سرانجام جنگ در افغانستان است. «گلچهره» هم مثل سایر فیلم‌های موسائیان، بیانگر دغدغه شخصی کارگردان است. کارگردان گفته بود: «زمانی که خبر نجات فیلم‌ها توسط کارمندان فیلمخانه ملی افغانستان بعد از سقوط طالبان در روزنامه‌ها منتشر شد، طرح داستان فیلم به ذهنم آمد».

وحید موسائیان از دهه هشتاد فیلمسازی‌اش آغاز شد. «آرزوهای زمین» نخستین فیلم و «خاموشی دریا» تجربه دیگری از اوست. «گلچهره» روایتگر تلاش مردی به نام اشرف‌خان برای بازسازی سینماست که نقش او را مسعود رایگان به عهده دارد. او تلاش می‌کند سینمایش را دوباره با کمک پناهنده‌های جنگی بسازد. تمام بازیگران در فیلم به فارسی دری حرف می‌زنند. کارگردان در این فیلم علاوه بر نشان دادن عشق مردی به فرهنگ و سینما، جنگ را هم نشان می‌دهد. البته جنگ به شکل و شیوه کارگردان نشان داده می‌شود. چون هم انرژی فیلم برای سینماست. شاید دلبستگی به سالن سینما در فیلم «سینما پارادیزو» (جوزیه تورناتوره 1988)، اوج تقدیر و تجلیل از سینما باشد. اما در جشنواره فیلم فجر 1389 فیلم دیگری به نام «کوچه ملی» (مهرشاد کارخانی) اکران شد که سرسپردگی به سالن سینما نشان داده می‌شود. «گلچهره» از منظر دیگری عشق به سینما را نشان می‌دهد. نجات فیلم در فیلمخانه ملی افغانستان، محور دلپذیر فیلم است که عاشقان سینما را به شوق می‌آورد. حضور افشین هاشمی در هیأت رئیس فیلمخانه افغانستان آن قدر باورپذیر می‌شود که فراموش می‌کنیم او دارد نقش بازی می‌کند. بازی دادن مستوفی در نقش خانم دیگر، فوق‌العاده است. سکانس دیدنی آنجاست که فیلم‌های مهم تاریخ سینما را از دست طالبان پنهان می‌کنند، که به زیبایی اعتراف به عشق به زبان نیامده اشرف‌خان به خانم رخساره خودنمایی می‌کند. فیلم به لحاظ کیفیت فنی و هدایت سیاهی لشکر، موفق بوده و برای طراحی صحنه‌ها در شهرستان بیرجند به جای کابل تشابه سازی شده است که بسیار باورپذیر هم جلوه‌گر می‌شود.

گلچهره با محوریت جنگ داخلی و بی‌ثباتی سیاسی با همه کارشکنی‌ها می‌کوشد سینمایی را در کابل بازسازی کند و فیلم نشان دهد، تا مردم جنگ‌زده را شاد کند. اما شاید اشکال اساسی فیلم شعار دادن‌های مکرر است که هر لحظه اتفاق می‌افتد تا آنجا که اشرف‌خان در برابر پرده سینمایی که فیلم «ایثار» (آندره تارکوفسکی) را نمایش می‌دهد نشان داده می‌شود. علاوه بر تجلیل از سینما بخشی از بار عاطفی فیلم به عهده شخصیت دوست‌داشتنی و شیرین آپاراتچی مشهدی با بازی هدایت هاشمی است؛ زیرا پروسه عمل آپاراتچی به دوام فیلم امکانات بیشتری می‌دهد تا به رابطه عاشقانه و حسرت‌بار اشرف‌خان و خانم دکتر رخساره با توجه به تفاوت سنی آن دو عاقبتی را نیابد. اما مشخص نمی‌شود چرا رخساره که به اشرف‌خان روی خوش نشان نمی‌دهد با آپاراتچی آنگونه نیست. اگر قرار است در فیلم

يك مثلث عاشقانه ایجاد شود، پس چرا در مسیر این داستان ادامه نمی‌یابد و ما نمی‌دانیم. نکته دیگر این موضوع است که فیلمساز علی‌رغم عشق و علاقه‌اش به سینما و ستایش آن چرا می‌پندارد باید جملات قصار ردیف کند تا مخاطب را بیشتر به آن عشق واقف کند؟

آثار موسائیان معمولاً دیده نمی‌شوند اما برای «گلچهره» این روند متفاوت خواهد بود تصور می‌شود در گیشه مخاطبانی داشته باشد زیرا حسرت خوردن برای سینما و تجلیل از آن می‌تواند مسئله‌ای جهانی باشد. از نظر موسیقایی موسیقی متن فیلم گلچهره بی‌شک تأثیرگذارترین ساخته فریدون شهبازیان است. هرچند در برخی از صحنه‌ها موزیک سوار بر تصویر حرکت می‌کند. غیر از اصول و پارامترهای فیلمسازی که در فیلم وجود دارد، تدوین فیلم بسیار موجز و قابل تجلیل است. پیام فیلمساز حفظ و حراست از سینماست که خود حدیث مفصلی از روایت تصویری فرهنگ و تمدن يك مملکت است که لازم است در راه اعتلای آن بسیار کوشید.